

«نشریه تان را دیده ام. کار خوبی است.» این آغازین سخن رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام پس از سلام و احوالپرسی با مصاحبه کنندگان است. آیت الله هاشمی هر چند به دلیل روزه و نیز مشغله های فراوان و کار روزانه، در ابتدای گفت و گو، خسته به نظر می رسیدند، اما هر چه صحبت ها به مرور خاطرات هیجان انگیز روزهای مقاومت آبادان نزدیک تر می شدند، نشاط و انگیزه سخن گفتن ایشان افزون تر می شد. شاید موضوعات مرتبط به سال های دفاع مقدس، به دلیل نقش و مسئولیت خطیر شان در آن دوران از معدود مباحثی باشد که بار دیگر شوق گفت و گو را در ایشان برمی انگیزد. با سپاس فراوان از جناب آقای هاشمی رفسنجانی که این فرصت را در اختیار شاهد یاران قرار دادند.

درآمد:



«حجت الاسلام جمی، انقلاب و پس از انقلاب»
در گفت و شنود شاهد یاران با آیت الله اکبر هاشمی رفسنجانی

او کاری بیش از حد انتظار کرد...

در حال مبارزه بودیم و شعار سقوط آنها را می دادیم، اما سران رژیم به قدری مستأصل شدند که به امام و روحانیت متوسل شدند و همین، نشانه اهمیت نفت و نقش آبادان است و این نقش را هم تا به آخر حفظ کردند. من که همراه گروه اعزامی از سوی امام به آبادان رفتم، باز همان ارتباط های سابق را با علما داشتم، اما آقای جمی را در آن مقطع خیلی جدی تری و فعال تر یافتم. قبلاً ضرورتی برای شاخص شدن ایشان پیش نداشت، اما این مرحله، مقطع خطرناکی بود و رژیم ب پوسته از سوی مردم و مبارزان در معرض تهدید بود و افراد شاخص، قطعاً نشان می شدند که بعداً از آنها انتقام گرفته شود. من در آنجا از بروز شخصیت آقای جمی به عنوان یک مجاهد مبارز، بیشتر مطلع شدم. قبل از رفتن ما به آبادان، آقای حسینی به آنجا رفته و با ادبیات جبهه ملی و لیبرالی با آنها صحبت کرده بود و کارگزارها ترسیده بودند که این هیئت می خواهد برود و اعتصاب را بشکنند. کار دشوار شده بود و ما با یک پیشداوری غلط مواجه بودیم و بسیار مهم بود که زمینه شکستن این تفکر را در کارگران چه کسی ایجاد کند. یکی از مراحل آقای جمی در آن نقش بارزی داشتند، این بود که با نفوذی که در کارگران داشتند، زمینه یک گردهمایی بسیار باشکوه و خوبی را در پالایشگاه فراهم آوردند. ما در آن مقطع، کمتر می توانستیم در جاهای گوناگون، به خصوص پالایشگاه، چنین گردهمایی هایی داشته باشیم. تظاهرات بود و همه جا در خطر بود. البته در آنجا از طرف رژیم تهدید نمی شدیم، چون با برنامه رفته بودیم و آنها به ما نیاز داشتند، ولی جلسه بسیار باشکوهی بود و با صحبتی هم که من کردم، همه نگرانی های نیروهای مبارز، رفع شد و متوجه شدند که برنامه به آن شکلی که دیگران القاء کرده بودند، نیست و ما در مسیر مبارزه، جدی هستیم.

در نخستین سال های انقلاب، تفرقه میان قومیت های مختلف، به خصوص در خوزستان به شکل بارزی نمود پیدا کرد. جناب عالی نقش آقای جمی را در وحدت بخشیدن به قومیت های خوزستان که به ویژه در سال های جنگ، به نحو شایسته ای از آن بهره برداری شد، چگونه ارزیابی می کنید؟ کاملاً معلوم بود که دشمنان انقلاب یکی از ابزارها را که برای

و شخصیت های انقلابی در آنجا چقدر بود؟ شخصیت آقای جمی بیشتر در دوران جنگ و زمانی که آبادان به آن شکل در معرض خطر قرار گرفت، جلوه کرد. قبلاً همه علمای منطقه، فعال بودند و ما تفاوت زیادی را بین آنها نمی دیدیم. البته آقای قائمی از لحاظ مدیریت، بزرگ تر آنجا بودند. سایر آقایان را هم نمی توانم رتبه گذاری کنم که به فعالیت های کدام یک می توان بیشتر بها داد. ما از مجموعه شان راضی بودیم و اینها هر وقت به قم می آمدند، از سوی نیروهای مؤثر حوزه مورد تکریم قرار می گرفتند. از نقش آقای جمی در ایجاد زمینه های اعتصاب شرکت نفت و حفظ آن که به پیروزی منجر شد، چه خاطره ای دارید؟ اولین باری که شخصیت آقای جمی برجسته شد، در همان مقطع بود. اعتصاب شرکت نفت در سراسر خوزستان و به ویژه پالایشگاه عظیم آبادان که بخش اعظم سوخت کشور از آنجا تأمین می شد، در پیروزی انقلاب تأثیر بارزی گذاشت. من هر وقت که درباره عوامل مؤثر و تسریع کننده پیروزی انقلاب فکر می کنم، نمره بالایی به آبادان و کارکنان شرکت نفت می دهم، چون رژیم بقیه چیزها را به یک نخوی تحمل می کرد، ولی مشکل صادرات نفت و سوخت که پیش آمد، تحمل رژیم تمام شد و لذا به روحانیت و به امام متوسل شد، در حالی که ما با آنها

هم بر اساس خاطرات جناب عالی و هم بر اساس آنچه که در خاطرات حجت الاسلام جمی خوانده و یا از ایشان شنیده ایم، آبادان از دیرباز، یکی از پایگاه های تبلیغاتی و دینی شما بوده است. علت این گزینش را بیان بفرمایید.

ما در آن ایام جاهای زیادی می رفتیم، مخصوصاً در ماه های رمضان و محرم، کارمان این بود. آبادان یکی از جاهایی بود که مکرر می رفتیم. عللی هم داشت. یکی از علل هم این بود که در آن شرایط که اساساً به دلیل فشارهای رژیم، شرایط دشواری برای سخنرانی به وجود آمده بود، در آبادان شرایط مساعدتری وجود داشت. در آنجا آقایان علما فضا را خوب حفظ کرده بودند، از جمله مرحوم آقای قائمی مدیریت خیلی خوبی داشتند. بقیه آقایان، منجمه آقای صدر که شخصیت بارزی در آن منطقه بودند، آنجا را خیلی خوب اداره می کردند. شاه هم نسبت به آن منطقه ملاحظاتی داشت؛ چون توده ای ها قبلاً در آنجا خیلی فعال بودند. محیط، کارگری بود و پالایشگاه نفت و مرزی بودن منطقه، بر حساسیت آن می افزود، لذا رژیم نمی خواست آنجا را متشنج کند و از سویی هم می دید که روحانیت آنجا نمی خواهد ماجراجویی کند و یک حدی از افشاگری ها و کارهای فکری و حرف های سیاسی را تحمل می کرد. عوامل دیگری هم در ذهن خود ما وجود داشتند، از جمله اینکه فکر می کردیم جوانان آن شهر نیاز به آگاهی دارند، چون توده ای ها در آنجا فعالیت سابقه دار داشتند و خود ما برای آبادان اولویت قائل بودیم.

آشنای شما با آقای جمی از چه مقطعی آغاز شد؟ من از همان اولین سالی که به آبادان رفتم، با همه آقایان روحانی آشنا شدم، چون روحانیون شاخص آنجا چند تایی بیشتر نبودند و یکی از آنها جناب آقای جمی بودند و ایشان را خیلی باصفا و صمیمی یافتم. دیگران هم همین طور بودند. قبل از انقلاب مجموعه علمای آبادان برای ما دوست داشتنی بودند و همگی هم از آن به بعد از دوستان ما شدند. تاریخ آن سالی را که اولین بار به آبادان رفتم، الان یادم نیست و باید مراجعه کنم، ولی هر چه بود با همه آقایان آشنا شدیم و طرح رفاقت هم پیش آمد.

نقش آقای جمی در ایجاد زمینه مساعد برای نفوذ افکار انقلابی



آقای جمی کاری بیش از حد انتظار کرد و ماندن ایشان باعث شد کسانی که می خواستند بمانند و بچنگند و صحنه را خالی نکنند و نگویند آبادان خالی شده، بمانند و ایشان در این امر نقش محوری و بسیار جدی داشت. البته نیروهای مسلح، ارتش، سپاه و نیروهای مردمی حضور داشتند و می جنگیدند، اما آن کسی که چهره ای مردمی داشت و مثلاً نماز جمعه را برگزار می کرد و مردم جمع می شدند و برای مردم کشور هم الهام بخش بود، ایشان بود.



و شهرهای دیگر، کسی ایشان را سرزنش نمی‌کرد، کما اینکه دیگران آمدند و کسی هم حرفی نزد. آقای جمی کاری بیش از حد انتظار کرد و ماندن ایشان باعث شد کسانی که می‌خواستند بمانند و بجنگند و صحنه را خالی نکنند و نگویند آبادان خالی شده، بمانند و ایشان در این امر نقش محوری و بسیار جدی داشت. البته نیروهای مسلح، ارتش، سپاه و نیروهای مردمی حضور داشتند و می‌جنگیدند، اما آن کسی که چهره‌ای مردمی داشت و مثلاً نماز جمعه را برگزار می‌کرد و مردم جمع می‌شدند و برای مردم کشور هم الهامبخش بود، ایشان بود. ما در آن موقع به دو جا بیشتر سر می‌زدیم، یکی خرمشهر بود و دیگری آبادان. وقتی خرمشهر سقوط کرد، آبادان و دزفول به عنوان دو شهر مقاوم و قهرمان در همه ایران مطرح بودند. البته در دزفول، مردم بیشتر مانده بودند. در آبادان ماندن کار بسیار سختی بود، چون دشمن از آن طرف آب، به راحتی و با خمپاره، آبادان را می‌زد. ماندن آقای جمی که تبلور ماندن مردم بود، حتی در برابر کسانی که به دلیل خطرناک بودن شرایط، ایجاد شبهه می‌کردند، مجوزی شد برای کسانی که می‌خواستند از خطر استقبال کنند. ماندن ایشان، جنبه‌های اخلاقی، اسلامی و جهادی و همه چیز را تقویت کرد. من چند باری که به آبادان رفتم، نقش ایشان را در میان نیروهای رزمنده و مردم، نقش ستون خیمه برای بقای آبادان می‌دیدم.

آیا شلیک خمپاره به عراق را به یاد دارید؟

بله یادم هست. مرا بردند به ذوالفقاری یا جایی که دفاع می‌کردند. من اولین بار بود که خمپاره را می‌دیدم و دستم به خمپاره می‌خورد. خودم علاقمند بودم که شرکت عملی در جنگ داشته باشم. البته کارها را دیگران کردند. تأثیر روانی آقای جمی در آبادان به عنوان نماینده حاکمیت، در مسئولین در تهران چگونه بود؟

حضور ایشان بسیار الهامبخش بود. دعوت کننده به جهاد بود. نماد حیات مدنی آبادان بود. اکثر مردم آبادان از شهر بیرون آمده بودند، اما همین که می‌دیدند صفوف نماز جمعه قابل توجه است و آقای جمی هم آن گونه خطبه می‌خواند، به نظرم موجب تقویت روحیه جهادی در طول دوران جهادمان شد. بسیاری از عوامل در پیروزی ما در جنگ نقش داشتند و مقاومت آبادان در آن شرایط بسیار سخت و استثنایی هم بی‌تردید یکی از عوامل مؤثر بود. من نمی‌دانم که در تاریخ جنگ‌ها، جایی پیدا می‌شود که در شهری با ویژگی‌های آبادان، یعنی در کنار دشمن بودن، حضور مردمی تا این حد پررنگ بوده باشد؟

با توجه به اینکه نیروهای رزمنده، وظایف خود را انجام می‌دادند، آیا دلیل خاصی داشت که حضرت امام به آن شکل صریح وارد میدان شدند و فرمان شکسته شدن حصر آبادان را صادر کردند؟

چیزی که یادم هست، گمانم نماینده‌های مجلس خدمت امام

و این دیگر کار خود شماست که به شکلی میدانی وارد عمل شوید، ولی آنچه که ما شاهد بودیم این بود که ما در سراسر کشور برای ادامه مبارزات و حفظ انقلاب، به روحانیت و نیروهای متدینی که در اطراف آنها بودند، اتکا داشتیم، چون پایگاه مبارزه هم همان‌ها بودند. جنبه ملی‌ها و چپی‌ها و التقاطی‌ها و توده‌ای‌ها هم بودند، ولی آنها خیلی رونق نداشتند. نیروی اصلی مبارزه، مردم بودند و محور آن هم روحانیت بود. مردم متدین البته نیروی اساسی کار بودند، منتهی آنها چشمشان به حرکت روحانیت بود. حقیقتاً متابعت می‌کردند. هرگاه دعوت به حضور می‌کردیم، می‌آمدند و هرگاه می‌خواستیم سکوت کنند، سکوت می‌کردند، چون بعضی‌ها داغ شده بودند و می‌خواستند کل مبارزه، مسلحانه شود، ولی مشی حضرت امام (ره) مشی مسلحانه نبود و ایشان نمی‌خواستند خونریزی شود و بیشتر نصیحت می‌کردند. روحانیت به طور کلی نقش داشت و آدم متهمی چون آقای جمی، طبیعتاً نقش ویژه‌ای داشتند.

همان گونه که پیش از این نیز اشارت رفت، هدف دشمن تسخیر آبادان بود. آیا جنابعالی در تهران تصور می‌کردید که آقای جمی بتوانند این گونه در آبادان مقاومت کنند؟ حداقل دستاوردی که دشمن برای خود متصور بود، تسخیر آبادان بود. آنها فکر می‌کردند که به خاطر آبی که فاصله ما و آبادان است، آبادان به آنها تعلق دارد و لذا همت اولیه‌شان این بود که خرمشهر و آبادان را با هم بگیرند. آنها تصورشان این بود که بعد از اشغال خرمشهر، متوقف شوند، به خصوص اینکه از طرف دیگر هم به خاطر نزدیکی‌شان با ساحل ما، آبادان را تحت فشار قرار داده بودند.

آسیب‌پذیری آبادان به دلیل صنایع نفت هم این امید را در دل آنها بیشتر کرده بود که آبادان را قطعاً می‌گیرند. البته بر خلاف توقعشان، در خرمشهر خیلی معطل شدند. خرمشهری‌ها کار بزرگی کردند که مدتی آنها را در کنار دروازه شهر نگه داشتند و در این فاصله، کسانی که لازم بود از شهر بروند، رفتند و آسیب‌ها و خسارات انسانی، بسیار کمتر شد. به طور طبیعی کسی از بیرون انتظار نداشت که کسی مثل آقای جمی که برای دشمن حکم سبیل را داشت، در آن شرایط و در خط مقدم جبهه حضور داشته باشد. اگر ایشان می‌آمد این طرف آب و اهواز

به شکست کشاندن نهضت به کار می‌گرفتند، مسئله قومیت‌ها بود که منحصر به اعراب هم نبود. در بلوچستان، ترکمن صحرا، آذربایجان، کردستان و در هر جایی که زمینه قومیتی وجود داشت، این جریان را فعال کردند. در خوزستان هم زمینه مساعدی برای این کار وجود داشت. خوزستان نقش دوگانه‌ای را در انقلاب برای خود قائل بود. از یک سو به دلیل اعتصاب شرکت نفت و نقش مؤثر آن در انقلاب، خود را رکن محسوب می‌کرد و لذا یک وفاداری ویژه‌ای نسبت به انقلاب در خوزستان وجود داشت. از سوی دیگر هم حق ویژه‌ای هم برای خود قائل بود و لذا کسانی که در پی ایجاد تفرقه و آشوب بودند می‌توانستند به آنها بگویند که شما باید مطالبات مهمی داشته باشید. نفوذ مجموعه روحانیت در آنجا بسیار کارآ بود. شخصیت‌های شاخص مبارزاتی در طی سال‌ها، شناخته شده بودند و مردم به آنها اعتماد داشتند و آقای جمی هم بسیار صریح و عاطفی صحبت می‌کرد. با آن چیزهایی که من در آن مقطع از ایشان می‌دیدم، روی تأثیر ایشان در خاموش کردن آتش فتنه حساب می‌کردم و انصافاً هم نفوذ داشتند. بی‌تردید یکی از اهداف مهم دشمن پس از آغاز جنگ تحمیلی، دسترسی به آبادان بود. قبل از ورود به بحث حصر آبادان، جنابعالی نقش ایشان را در ایجاد هماهنگی با مرکز در جهت رفع این فتنه، تا چه حد مؤثر می‌دانید؟

باید در تاریخ نقش مهمی برای ایشان ثبت شود و البته برای ثبت این نقش باید وارد جزئیات شویم و موردی بررسی کنیم که ایشان در کدام مرحله چه گفته‌اند و چگونه عمل کرده‌اند



ماندن آقای جمی که تبلور ماندن مردم بود، حتی در برابر کسانی که به دلیل خطرناک بودن شرایط، ایجاد شبهه می‌کردند، مجوزی شد برای کسانی که می‌خواستند از خطر استقبال کنند. ماندن ایشان، جنبه‌های اخلاقی، اسلامی و جهادی و همه چیز را تقویت کرد. من چند باری که به آبادان رفتم، نقش ایشان را در میان نیروهای رزمنده و مردم، نقش ستون خیمه برای بقای آبادان می‌دیدم.





آبادان و خرمشهر وجود دارند و مردم آنجا مترصد فرصت مناسبی هستند که به محض برقراری امنیت، همان طور که در گذشته از شهرهای پیشرفته و پیشتاز اقتصادی بوده‌اند، بار دیگر این موقعیت را به دست بیاورند و کار دشواری هم نیست و به خاطر ساحل و دریا و منابع و هوای مناسب برای تولید محصولات چند فصل، این اتفاق می‌افتد. انشاءالله امنیت در عراق به وجود می‌آید و همین موقعیت مرزی، موقعیت ممتازی را برای تجارت و توریسم و سایر امکانات برای این شهر فراهم خواهد کرد.

شاهد یاران تلاش کرده است که با رویکردی جوان پسند به مقوله ایثار و شهادت بپردازد. دیدگاه خود را در جهت ارتقای کیفیت این نشریه بفرمایید.

ارزش جهاد در قرآن بسیار بالاست و هیچ نکته دیگری در قرآن، همسنگ با آن نیست. دوره جهادی که بر ایران گذشت موقعی بود که ایران به تنهایی در برابر تمام شرورهای دنیا مقاومت کرد. تمام ناظران غیر الهی، نظرشان این بود که بالاخره ایران در آن جنگ می‌شکند و صدام هم با همین امید، این ریسک را کرد، ولی همین ایثارگری و داوطلب بودن در ایثار، بسیار اهمیت دارد، مقطعی را در تاریخ ایران به وجود آورد که کم نظیر و شاید بی نظیر باشد. ما مقطعی را در تاریخ ایران نمی‌شناسیم که هشت سال تمام، جوانان ما به این شکل در برابر شرارت‌ها مقاومت کرده باشند. خود این مقطع برای تاریخ ما ارزشمند

حضور ایشان بسیار الهامبخش بود. دعوت کننده به جهاد بود. نماد حیات مدنی آبادان بود. اکثر مردم آبادان از شهر بیرون آمده بودند، اما همین که می‌دیدند صفوف نماز جمعه قابل توجه است و آقای جمی هم آن گونه خطبه می‌خواند، به نظرم موجب تقویت روحیه جهادی در طول دوران جهادمان شد.

درست مثل خط مقدم جبهه و شاید خطرناک‌تر از آن بود، چون در خط مقدم و در سنگرها، مسئله جنگیدن بود، اما در آبادان باید زندگی می‌کرد و همیشه خطر وجود داشت، بنابراین کسی که آنجا می‌ماند، بی تردید پیوسته آماده شهادت بود و این، ارزش بسیار بزرگی است و نباید بگذاریم فراموش شود. با توجه به آینده آبادان و نقشه اقتصادی و استعدادهای بالقوه

رفتند و استدلالشان این بود که می‌توان حصر آبادان را شکست و استدلالشان هم منطقی بود. البته این گونه نبود که نیروها نخوانند حصر آبادان را بشکنند و هر کدام در گوشه‌ای مخلصانه می‌جنگیدند و جهاد می‌کردند، اما فرق بود بین زمانی که آنها خودشان می‌جنگیدند تا وقتی که امام دستور می‌دادند. امام فرمان دادند و همه‌ها متوجه این نقطه شد و مقطع خوبی هم بود، یعنی شکستن حصر آبادان، برای رژیم عراق شکست مهمی بود. رژیم عراق با هزاران زحمت، خود را به نقاط حساسی رسانده و آبادان را محاصره کرده بود و قطعاً نمی‌خواست آنجا را از دست بدهد. شکست حصر آبادان، نقطه تحول و استراتژیک در کل سرنوشت جنگ بود و فرمان امام در آن بسیار نقش داشت. فکر می‌کنم مراجعاتی هم که از سوی حوزستانی‌ها به امام شد، در اینکه امام تصمیم بگیرند چنین فرمانی را صادر کنند، بسیار نقش داشت. به نظر شما نکوداشت‌هایی از قبیل آنچه که در مورد آقای جمی صورت خواهد گرفت، چه نقشی در آشناسازی نسل جدید با ارزش‌های انقلاب و آماده‌سازی آنها برای دفاع از این ارزش‌ها به هنگام ضرورت دارد؟

در مجموع تقدیر از انسان‌هایی که خدمت شایسته‌ای، از هر نوع، به جامعه، به کشور و به انقلاب می‌کنند، مروج راه‌های درست زندگی است. وظیفه ما این است که قدردانی کنیم و تاریخ با این چیزها زنده می‌ماند و الهامبخش است، چون اگر نگوییم، فراموش می‌شوند. شما فرض کنید اگر مراسم عاشورا



و موجب اعتبار است. برای معرفی به مردم و برای حفاظت از انقلاب، ارزشمند است. باید ابعاد این ارزش‌ها آشکار و واقعیت‌های جبهه‌ها بازگو شوند. البته ما بیش از اینها باید کار کنیم. قشرهای مختلف اجتماعی با توجه به سلیقه و افکار خود، هر یک به نوعی جذب می‌شوند. باید تمام ابزار هنری و اطلاع رسانی عالمانه را به کار بگیریم و این مقطع را به صورت الگو در آوریم، چون بهترین الگو برای ما مردم ایران است که مظلومانه و به تنهایی، روی پای خودمان ایستادیم و دفاع کردیم، موفق شدیم، انقلابمان را حفظ کردیم و دشمنان را هم به این روز انداختیم. خدا هم به ما کمک کرد. کمک خداوند هم مشروط به اقدام خود انسان‌هاست. می‌بینم که هنوز زمینه برای کار در زمینه دفاع مقدس بسیار زیاد است.

آن، برای توسعه آن چه دیدگاهی دارید؟ متأسفانه مناطق مرزی ما از آنجا که در تیررس دشمن بوده‌اند، نتوانسته‌اند آن گونه که شایسته آنهاست، از حق خود بهره بگیرند. به خاطر اینکه تا وقتی که صدام بود، نمی‌توانستیم امکانات و تاسیسات حساس را به آنجا ببریم و عمران و توسعه را انجام بدهیم. مردم آبادان قبلاً از امکانات وسیعی برخوردار بودند و بعدها رغبت نکردند این امکانات را برگردانند و آنجا را احیا کنند و به جاهای دیگری رفتند و مشغول فعالیت شدند. آبادان و خرمشهر از این جهت بیشتر از همه جا آسیب دیدند که دو نقطه مورد توجه صدام بودند. با رفتن صدام، هنوز امنیت لازم، به وجود نیامده و با حضور آمریکایی‌ها در عراق، هنوز نمی‌دانیم در مرزهایمان چه اتفاقاتی پیش خواهند آمد. من فکر می‌کنم حقوق مترکمی در مناطق مرزی ما به خصوص

هر سال برگزار نمی‌شد، چه پیش می‌آمد؟ در کربلا یک فاجعه‌ای روی داده بود و تمام می‌شد، مثل صدها فاجعه‌ای که در تاریخ اسلام داریم و فراموش شده‌اند. همین ذکر عاشورا، موجب حفظ آن شده است. البته واقعه عاشورا قابل مقایسه با جنگ ما نیست، ولی کلیت قضیه این است. انسان‌ها باید خدمات شایسته افراد را قدردانی کنند. قدرشناسی جزو ارزش‌های خوب است. کارهای آقای جمی از نوع کارهای تأثیرگذار در شرایط سیاسی و نظامی و دوران پر خطر تاریخ ماست. یعنی واقعاً حد نهایت فداکاری است. هر کسی که آنجا می‌ماند، باید خود را آماده می‌کرد که هر لحظه گلوله خمپاره‌ای بیاید. من گاهی که در خیابان‌های آبادان راه می‌رفتم، در همان مدت کوتاه، صدای صفیر پرتاب خمپاره را بارها می‌شنیدم. کسی که می‌خواست آنجا زندگی و کار کند،